
مرد لاجوردی

فهرست

۷.....	بهار.....
۹.....	ص.....
۱۲.....	سرزمین دودی.....
۱۴.....	چرخ خیاطی.....
۱۵.....	شهرهای رنگی.....
۱۸.....	خنده‌ی سفید.....
۱۹.....	مرد لاجوردی.....
۲۲.....	کوه.....
۲۳.....	کلاه.....
۲۶.....	نقاب.....
۲۷.....	آواز قو.....
۲۸.....	دل.....
۳۰.....	میعان.....
۳۱.....	عاریه.....
۳۳.....	نیایش.....
۳۵.....	علامت سؤال.....
۳۶.....	پل.....
۳۷.....	H ₂ O.....
۳۹.....	دیوارها حرف می‌زنند.....
۴۱.....	به مویی رسیدیم.....
۴۳.....	کیومرث درخشان.....

۴۵.....	دخترک
۴۸.....	عصر جدید
۵۰.....	قسم
۵۲.....	جزیره‌ی هرمز
۵۴.....	قرنطینه
۵۶.....	پناهنده
۵۸.....	ملی
۵۹.....	مرز
۶۱.....	جنگ
۶۳.....	مار
۶۴.....	مزرعه‌ی شکر
۶۶.....	آهسته‌گامان
۶۸.....	مستعمره
۶۹.....	خار
۷۱.....	رسوب

بهار

و جیغ
که از دیوار خانه بالا رود

آجر

به

آجر

بنفش می شود

و بنفش

رنگی ست

که سال ها

به اسم لب هایمان سند زده اند

و زمستان

فصلی که

در مغز استخوان خانه نشست می کند

ارتفاع خمیازه های خانه

نود روز تقویم را هاشور می زند

امشب

بگذار خانه کمی بخوابد

«ها» اگر بکند

آینه ها هم برفکی می شوند

بهار

بنفشی ست

که پشت درهای این خانه

اشک های سبز می ریزد

ص

حرف عجیبی ست!
شروع شناسنامه‌ی زنی
که صبح
دست‌هایش را به ماهی‌ها می‌دهد
و شب
انگشت‌هایش را پس می‌گیرد

زنی
که چشم‌هایش
آن‌قدر در خزر زایمان کرده